



بررسی انواع مجازات‌ها در عصر نادرشاه افشار

صادق رحیمی کیا^۱

چکیده

اتخاذ مجازات‌های عادلانه از سوی نادرشاه برای برقراری نظم و امنیت می‌توانست تأثیر مؤثر و مطلوب در جامعه آن عصر داشته باشد. اما آنچه گفتنی است این مجازات‌ها از سوی نادرشاه، نه تنها باعث برقراری امنیت در جامعه نشده، بلکه تصویری زشت و ناپسند از رفتار و خلیقیات وی را در جامعه عصر افشاری به نمایش گذاشت. نادر مجرمان را خواه از طبقه اشراف و خواه از طبقه عام جامعه به سختی مجازات می‌کرد. استفاده از این مجازات‌ها هم برای برقراری امنیت بود و هم برای عبرت گرفتن دیگران و هم به منظور پر کردن خزانه‌ی خود که در این زمینه دچار حرص و طمع فراوان شده بود. در این مقاله، انواع مجازات‌های خشن، بی‌رحمانه و ناعادلانه نادرشاه در عصر افشاری تبیین شده است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که در این دوره، نادرشاه بیشتر مجازات را خود تعیین می‌کرد و او در افزایش و یا کاهش مجازات‌ها نقش اساسی داشته است. بنابراین این مجازات‌ها از سوی وی بنابر سلیقه‌ی شخصی انجام می‌شد تا بنابر قانون.

واژه‌های کلیدی: افشاریه، نادرشاه، مجازات، جرم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شیراز s.rahami2018@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۳

موضوع مجازات‌ها در عصر نادرشاه افشار کمتر مورد توجه پژوهشگران و محققان این دوران صورت گرفته است. که این موضوعی ارتباط با مسائل مختلف عصر آن زمان نبوده است. عصر نادرشاه و مجازات‌ها خشن وی را باید دوران برزخ بین دو سلسله صفویه و زندیه دانست. نادر، مانند پادشاهان گذشته ایرانی، شخصی مستبد و جاه طلب بود و به واسطه‌ی خوی نظامی‌گری که داشت در اجرای دستورات خود سیاست‌ها و روش‌های سختگیرانه‌ای به کار می‌برد. مجازات‌های عصر افشاری که به امر نادرشاه و به دست فراشان، نسقچی‌ها و جلادان اجرا می‌شد نسبت به پادشاهان گذشته بیشتر شده بود. مجازات‌های این دوره بسیار خشن و به دور از انسانیت و مروت بود. نادرشاه و زیر دستان او برای مجازت کردن افراد به شکنجه‌های ترس آور و مرگبار توسل می‌جستند و به هیچ عنوان مقصر را از هر درجه و هر طبقه‌ای که بود نمی‌بخشیدند. در واقع نادرشاه هرگز به فکرش نمی‌رسید که رضایت مردم و رفاه آنان را جلب کند. مجازات‌ها نه فقط در مورد مردم کشورش صدق می‌کرد بلکه مناطقی را که می‌گشود این سیاست‌های زشت و ناپسند را استفاده می‌کرد. چنانچه عبدالحسین نوایی می‌نویسد: «قتل عام مردم دهلی چنان زیاد بود که هنوز مردم دهلی برای مفهوم قتل و عام، کلمه نادرشاهی را به کار می‌برند» (نوایی، ۱۳۶۸: ۱۴۷).

قساوت نادرشاه، وحشی‌گری او و مجازات کردن مردم در اواخر حکومتش بیشتر شده بود. به گونه‌ی که مروی می‌نویسد: «آن بود که آن حضرت روی سلوک را از مردم ایران برگردانیده و بنا را قهر و غضب گذاشته در قتل و غارت و مضایقه نکرده به هر ولایت که می‌رسید حکام و عمال و ضابطین آن ولایت را اکثری را از چشم معیوب و برخی را در قتل و غارت فرمان داده، حکام و عمال جدید تعیین می‌فرمود» (مروی، ۱۳۶۴: ۱۰۸۳). گوش بریدن، چشم درآوردن، آتش زدن، ناقص کردن عضو، ناخن کشیدن پا از زیر ضربات چوب و فلک و کله مناره ساختن از جمله مجازات‌های عصر نادرشاه افشار بود که در قبال شخصیت‌های برجسته‌ی کشور، سران لشکری، ماموران مالیاتی و مردم عادی آن روزگار اجرا می‌کرد. مدعای مقاله بر آن است که مجازات‌های که از سوی نادرشاه صادر می‌شد بستگی به خشم و غضب او داشت و نه به نوع جرم مجرمان؛ چرا که وقتی به شهر اصفهان وارد شد برای گرفتن پول و مالیات از سکنه آن شهر، بعضی‌ها شلاق خوردند، بعضی‌ها به فلک بسته شدند و بعضی‌ها در آتش سوختند. پس مجازات‌های مختلف با جرم‌های مشابه.

پیشینه پژوهش

از جمله تحقیقاتی که به نوع مجازات‌ها پرداخته و شرحی از شیوه آن مجازات‌ها را ارائه داده است می‌توان به برخی از آن‌ها اشاره کرد. جهانبخش ثواقب در مقاله‌ی چون «مجازات‌های عرفی مجرمان در عصر قاجار (از آغاز تا مشروطه ۱۲۰۹-۱۳۲۴ ق)» (۱۳۹۴). به بررسی گونه‌های مختلف مجازات‌های اعمال شده در دوران قاجار پرداخته است. محمود مهمان نواز «بررسی تحلیلی خشونت‌ها، مجازات و محدودیت علیه زنان در دوره صفویه با تکیه بر سفرنامه نویسی فرنگی» (۱۳۹۸). به بررسی و واکاوی مجازات‌های خشن و مخصوص علیه زنان از سوی شاه و دیگر مردان جامعه پرداخته است.

با این وجود باید گفت در زمینه بررسی نوع مجازات‌های عصر نادرشاه در دوره افشاریه پژوهش جدی و خاصی شکل نگرفته و همانگونه که گفته شده تحقیقات در این زمینه بیشتر به دوره‌های قبل و بعد از حکومت افشاریه می‌باشد. مجازات‌های عصر نادری عبارت بودند از:

به چوب فلک بستن

به چوب فلک بستن مجرمان یکی از دردناک‌ترین و مشقت‌ترین مجازات‌ها در ایران بود. در دوره صفویه این نوع مجازات بسیار رایج بود (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۱۱). در زمان پادشاهی نادرشاه افشار این نوع مجازات نیز پیگیری شد و از آن برای مجازات کردن افراد استفاده می‌شد. از این نوع مجازات گاه برای بدست آوردن پول از اشخاص استفاده می‌شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۱۴۲). بدین گونه که افراد عادی را می‌گرفتند و آن‌ها را وادار می‌کردند که نام افرادی را که پول دارند بازگو کنند. این اشخاص که بیشتر از مردم عادی بودند برای خلاصی از مرگ در زیر ضربات چوب نام آن اشخاص را افشا می‌کردند. محصلان مالیاتی سریع اقدام به گرفتن افراد می‌کردند و به چوب فلک می‌بستند تا پول را از گلوی آنان بیرون آورند (گزارش کارملیت‌ها، ۱۳۸۱: ۷۲). نه تنها مردم عادی که حتی مقامات دولتی از این مجازات‌ها در امان نبودند و به چوب فلک بسته می‌شدند (فلور، ۱۳۶۸: ۴۳). بطوری که برخی از حکام ایالت‌ها که متهم به اختلاس بودند، برای اعتراف کردن به چوب فلک بسته شدند (هنوی، ۱۳۸۳: ۳۲۶). در شهر شیراز میرزا ابوطالب، کلانتر شهر را به چوب فلک بستند (فسایی، ۱۳۷۸: ۵۲۸) این مجازات گاه باعث مرگ افراد می‌شد. چنانچه منشی بنگاه تجارتهی هلند را آنقدر چوب به کف پاهایش زدند که مرد (نوایی، ۱۳۶۸: ۱۴۹). استرآبادی در مورد این نوع مجازات می‌گوید؛ چنان اشخاص را به چوب فلک می‌بستند که تا ناخن‌های پا کنده می‌شد (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۵۳۶). اگر نادر سراغ کسی می‌فرستاد و آن شخص بی‌درنگ حاضر نمی‌شد و تعلل می‌ورزید جریمه می‌شد و جریمه آن شخص به چوب فلک بستن بود (هنوی، ۱۳۸۳: ۳۲۶).

مالیات گرفتن

نادرشاه برای تدویم لشکرکشی‌های متعدد خود نیاز به پشتوانه‌های مالی گسترده‌ای داشت تا از این طریق لشکر خود را مجهز نماید. بنابراین دست به کار شد و به محصلان مالیاتی خود دستور داد تا از مردم مالیات هنگفت اخذ کند. از جمله‌ی این مالیات‌ها، مالیات الف (مروی، ۱۳۶۴: ۱۰۸۴). هر الف در این دوره پنج هزار بوده است (آصف، ۱۳۴۸: ۲۰۸؛ استرآبادی، ۱۳۶۸: ۵۳۶). محصلان مالیاتی نادر برای وصول کردن پول، در هر ایالت، کوچه و خیابان هر زن و مردی را می‌دیدند، می‌گرفتند و پول از آن‌ها مطالبه می‌کردند (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۵۳۷). بطوری که در شهر کرمان به مردم آن شهر

۱. نادر برای وصول کردن مالیات و گرفتن دارایی‌های مردم و بدبخت کردن آنان ابداعات و اختراعات گوناگونی را ایجاد نمود. یکی از این ابداعات داستان «الف» بود. الف کلمه‌ای عربی بود و به معنای هزار. ولی نادرشاه آن را از هزار به پنج هزار تغییر داده است. اشخاصی که مورد بی‌مهری و خشم نادرشاه قرار می‌گرفتند، اگر سرش از بدن جدا نمی‌شد یا گوش و بینی یا سایر اعضای بدن خود را از دست نمی‌داد به پرداخت «الف» مجازات می‌شد (نوایی، ۱۳۶۸: ۱۶۱).



آنددر فشار آوردند تا مالیات‌های سنگینی را از مردم بدبخت و ضعیف دریافت کردند (شفق، ۱۳۳۹: ۱۰). همچنین به مردم روستاهای شهر اصفهان اعلام شد اگر نمی‌توانید مالیات‌های خود را به دولت دهید، درخت‌های میوه خود را ببرید و به عنوان چوپ سوختی بفروشند و پول آن را به حاکم شهر بدهند (فلور، ۱۳۶۸: ۵۶). در زمان فرمانروای نادرشاه، ماموران گردآوری مالیات مدام می‌گفتند پول، پول، پول... شاه پول می‌خواهد و کاری به عادلانه یا غیرعادلانه بودن نداشتند (فوران، ۱۳۹۲: ۱۳۲). آن‌ها برای وصول کردن مالیات به جز پول حتی طلا، نقره و اشیاءای از این قبیل را هم قبول نمی‌کردند (آرونوا و اشرافیان، ۲۵۳۶: ۱۴۷). برای دریافت این مالیات‌ها، محصلان به ضرب چوب و شکنجه روی می‌آوردند و مالیات را از مردم عادی دریافت می‌کردند (مروی، ۱۳۶۴: ۱۰۳۶).

برای گرفتن مالیات از کشاورزان، آن‌ها را به غل و زنجیر می‌بستند تا این‌گونه تحت فشار قرار گیرند و مالیات‌ها را در اختیار دولت قرار دهند (آرونوا و اشرافیان، ۲۵۳۶: ۱۱۱). نه تنها مردم و سران لشکری و کشوری بلکه حتی نزدیکان خود نادر نیز از دادن مالیات در امان نبودند. چنانکه اموال پسر برادر خود، ابراهیم خان را ضبط کرد و همچنین به علی قلی خان نیز در سیستان دستور داد که یکصد هزار تومان مالیات دهد (لکهارت، ۱۳۳۱: ۳۲۱). در این دوره اشخاصی که توان پرداخت مالیات را نداشتند، ماموران دولت دختران و زنان آن‌ها را به عنوان پول می‌گرفتند و به دیگران می‌فروختند. قیمت هر دختر ۱۵ روبل و هر زن ۱۰ روبل^۱ بود (آرونوا و اشرافیان، ۲۵۳۶: ۱۱۱). عده‌ای نیز برای فرار از مالیات‌های کمرشکن حکومت به کوهستان‌ها پناه می‌بردند (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۷۴). عده‌ای دیگر نیز برای آنکه دولت اموال آنان را به نفع خود ضبط نکند اموالشان را وقف می‌کردند (میمندی نژاد، ۱۳۶۲: ۹۳۱). اما نادرشاه به اموال موقوفه شده هم رحم نمی‌کرد. به طوری که در هنگام ورود نادر به شهر قزوین، کلیه اموال اوقافی آن شهر را برای صرف لشکرکشی‌هایش به اسم خود ضبط کرد (شفق، ۱۳۳۹: ۸). برای جمع‌آوری این مالیات‌های کمرشکن به هیچ انسانی رحم نمی‌شد و جمعیت زیادی در این راه به هلاکت می‌رسیدند (مقتدر، ۱۳۳۹: ۱۳۶). بطوری که در سال‌های آخر عمر نادرشاه روزانه ۴۰ تا ۵۰ نفر به دستور او کشته می‌شدند تا از این طریق پول تهیه کند (فوران، ۱۳۹۲: ۱۳۲).

کورکردن

نابینا کردن یا کورکردن از جمله مجازات‌های عصر نادرشاه افشار بود که هر شخصی را در هر پست و مقامی درگیر می‌کرد. نادر این سیاست را هم در قبال خاطیان کوچک و همخاطیان بزرگ اتخاذ می‌کرد. زمانی که به نادرشاه سوء قصد شد به پسر بزرگ خود، رضا قلی خان بدبین شد و دستور داد که شخص جلاد هر دو چشم او را از حدقه بیرون بیاورند (کشمیری، ۱۹۲۰: ۱۰۹). بزرگان مملکت نیز از این نوع مجازات در امان نبودند. بطوری که به دستور نادرشاه، چشمان علی نقی بیگ، بزرگ شهر مرو را جلاد به ضرب خنجر از حدقه بیرون آورد (مروی، ۱۳۶۴: ۱۰۸۵). یا در مملکت فارس به دستور نادرشاه، بزرگان شهر را به این سیاست مجازات نمودند. به دستور او میرزاباقر، وزیر فارس و میرزا اسماعیل، کلانتر شهر شیراز و نه

۱. در سال ۱۷۴۷ م/ ۱۵ روبل معادل ۱۱۵ تومان بوده است (آرونوا و اشرافیان، ۲۵۳۶: ۱۱۱).



نفر مستوفی شیراز را از هر دو چشم نابینا کردند. حاجی هاشم، کدخدای محلات حیدری را از یک چشم درآوردند (فسایی، ۱۳۷۸: ۵۷۴). در مواقعی نیز اختلافات میان اشراف باعث می‌شد که از سوی نادرشاه این سیاست اتخاذ شود. بطوری که دو تن از اشراف که همواره با هم اختلاف داشتند نامه‌های به نادر نوشتند و از رفتار یکدیگر شکایت کردند. نادرشاه از این اقدام آنان به خشم آمد و به آنان گفت که هدف شما از این کارها اذیت کردن من است. پس دستور داد که هر دو آن‌ها را از نعمت بینایی محروم سازند (هنوی، ۱۳۸۳: ۳۲۵). سیاست کورکردن نیز در قبال دزدان اتخاذ می‌شد. هنگامی که قالیچه‌ی سلطنتی نادرشاه گم شد، او به ماموران زیر دست خود دستور داد که سارقین را دستگیر کنند. وقتی که ماموران پس از جستجو آن هشت نفر سارق را دستگیر کردند، به دستور شخص نادرشاه هر هشت نفر را کور کردند (لکهارت، ۱۳۳۱: ۳۲۰). باید گفت که سیاست زشت، کورکردن از سیاست‌های رایج نادر بود و غالباً در اردوی او از این جماعت کور شمار کثیری همراه بودند (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۲: ۴۴۸).

شلاق‌زدن

این نوع مجازات را نادر به مانند مجازات مالیات، در حق همه‌ی افراد سرزمینش اتخاذ می‌کرد و تنها مختص مجرمان و خطاکاران نبوده است. گاه از این نوع مجازات برای پیدا شدن مجرمان نیز استفاده می‌شد. چنانچه زمانی که شخصی وارد آرامگاه نادرشاه شده بود نوشته‌ای با مضمون: «ای نادر، شهرت تو عالم را گرفت؛ نام تو بسیار مشهور است، ولی جای خالی» نادر وقتی از این موضوع مطلع شد بسیاری از ملاها را به محاکمه فرا خواند و برای آنکه مجرم را شناسایی کند بسیاری از آنان را آنقدر شلاق زد که جان سپردند (هنوی، ۱۳۸۳: ۳۲۵). گاه نیز برای مجازات کردن بزرگان از این مجازات استفاده می‌شد، بطوری که در شهر اصفهان بسیاری از وزرا و امرا او شلاق خوردند (دوراند، ۱۳۸۲: ۳۰۷). گاهی هم برای گرفتن پول از مردم بی‌گناه، به گونه‌ای که دولت برای گرفتن باج و خراج از مردم بی‌گناه آن‌ها را آنقدر شلاق می‌زد تا پول مورد نظر خود را تهیه کنند (فلور، ۱۳۶۸: ۵۴).

آتش‌زدن

از این نوع مجازات در دوره نادرشاه هم در مورد اشخاص و هم در مورد اموال آن‌ها استفاده می‌شد. در مورد اشخاص باید گفت که به دستور نادرشاه، چند نفر هندی، ارمنی و مسلمان را در میدان نقش جهان زنده زنده به آتش انداختند (لاروردی، ۱۳۸۸: ۲۲۰). همه‌ی آن‌ها را با شلوار، کلاه، کفش و کلیه‌ی لباس‌هایشان به آتش انداختند (گزارش کارملیت‌ها، ۱۳۸۱: ۷۴) از مجازات آتش‌زدن گاه برای انتقام گرفتن در این دوره استفاده می‌شد. نادرشاه زمانی که از هند به سمت ایران حرکت می‌کرد، محموله‌های او توسط دهقانان و راهزنان غارت شد. نادر برای انتقام‌گیری از آن‌ها روستاها و مزارع آن مناطق را به آتش کشاند (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۲۸۴). گاهی نیز از این سیاست در قبال روستاهای شورشیان اتخاذ می‌شد و روستاهای

شورشیان به آتش کشیده می‌شد (همان: ۳۱۵). بعضی وقتا هم برای گرفتن پول، بطوری که در شهر اصفهان بسیاری از درها و پنجره‌های مردم آن شهر را سوختند تا پول مورد نیاز را تهیه کنند (فلور، ۱۳۶۸: ۵۸).

کله مناره ساختن

تغییر مزاج در احوال نادرشاه در سال‌های آخر حکومتش باعث شد که او روی سلوک از مردم ایران برگرداند و کشتارهای وحشتناکی در کشور پایه‌ریزی کند (مروی، ۱۳۶۴: ۱۰۸۳). او به هر ولایتی که وارد می‌شد، کله مناره‌ای از حکام، بزرگان، روسا و مردم بی‌گناه ترتیب می‌داد (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۵۳۹). در جریان شورش تقی‌خان شیرازی، وقتی که شهر شیراز به دست نیروهای نادرشاه گشوده شد، بسیاری از مردم شهر را به قتل رساندند. مردها را می‌کشتند و زنان را به اسارت می‌گرفتند (مروی، ۱۳۶۴: ۹۵۵). کلاتر در این خصوص نوشت: «آمدند و کشتند و بردند و رفتند و دو کله مناره ساختند» (کلاتر، ۱۳۶۲: ۶۲). در شهرهای دیگر ایران نیز وضع به همین منوال بود. به دستور نادرشاه نه نفر مستوفی، شصت و سه نفر کلاتر شهر و یکصد و شانزده نفر از اهالی کرمان را گردن زدند و از سر آن‌ها دو کله مناره ساختند (فسایی، ۱۳۷۸: ۵۷۵). این نوع مجازات را نه فقط برای مردم کشورش رایج کرده بود، بلکه هر جایی را که فتح می‌کرد، نیز کله مناره می‌ساخت. چنانچه به دستور او بسیاری از افغانه کابل را قتل عام کرده بودند (تهرانی، ۱۳۶۹: ۱۳۵). در دوران فرمانروای نادرشاه اگر تعداد کله‌ها زیاد نبود، او دستور می‌داد عده‌ی دیگر از مردم بی‌گناه را بکشند و با کله مناره جدا شده از تن، آن مناره‌ها را تکمیل کنند (میمندی نژاد، ۱۳۶۲: ۸۷۲).

اعدام

این مجازات یکی از متداول‌ترین مجازات‌های بود که در عصر نادرشاه افشار صورت می‌گرفت. هر شخصی که از نظر نادرشاه در هر پست و مقامی مرتکب خطا شود به اعدام محکوم می‌شد. از جمله البیارس خان، حاکم خوارزم که به دستور نادرشاه اعدام شد (مقتدر، ۱۳۳۹: ۹۸). نه تنها حکام بلکه سران لشکری و بزرگان از این مجازات در امان نبودند. بطوری که به دستور نادرشاه، پنجاه نفر از سران لشکری و بزرگان رابه دلیل عدم پا در میانی در هنگام کورکردن فرزند خود اعدام نمودند (لاروردی، ۱۳۸۸: ۲۱۹). یا زمانی که برخی از سران لشکری او مرتکب خطا شدند، دستور داد که همگی آنان را اعدام کنند. که شامل سی و پنج نفر از منک‌باشی، یوزباشی و ده باشی بودند. بعد از اعدام دستور داد که آن اجساد بی سر، تا دو روز در تماشای انظار عمومی قرار گیرد تا مورد عبرت دیگران واقع شود (کشمیری، ۱۹۲۰: ۹۹). مأمورین مالیاتی حکومت نیز از این مجازات در امان نبودند. هنگامی که ماموران مالیاتی ولایات هرات، مرو، سرخس، کلات، نیشابور، سبزوار و ابیورد به حضور نادرشاه رسیدند و محاسبات مالیاتی خود را تقدیم او کردند، دفترات محاسباتی مورد تأیید نادرشاه قرار نگرفت و نادرشاه دستور داد که ابتدا آن‌ها را شنکجه و سپس گردن تک تک آن‌ها را بزنند (جلایر، ۱۳۸۵: ۶۸۶). اشخاصی که در انجام وظایف خود نیز کوتاهی می‌کردند به اعدام محکوم می‌شدند. زمانی که برخی از لژگ‌ها به اردو



نادرشاهی حمله کردند و جواهرات سلطنتی و برخی از زنان او را دزدیدند، نادرشاه از این حرکت بسیار خشمگین شد و تعدادی از محافظین و افسران خود را به دلیل کوتاهی در انجام وظیفه خود اعدام کرد (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۳۱۲). اشخاصی نیز که از خود حرف در آورده بودند به دستور نادرشاه به اعدام محکوم می‌شدند. همانگونه که برادر، شحنه لشکر خود را بردار کشید و قریب بیست روز بردار کشیده بودند (تهرانی، ۱۳۶۹: ۲۲۱). مردم عادی نیز از این سیاست خشن نادرشاه مصون نبودند، در شهر مشهد صدتن از ماموران و شهروندان را اعدام کردند (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۳۵۴).

قطع عضو

این مجازات شامل بریدن گوش، بینی، لب، زبان و دست و پا بود و برای هر جرمی از کوچک تا بزرگ از این مجازات استفاده می‌شد. بطوری که به دستور نادرشاه شخصی را که مرتکب عشق بازی شده بودند را دستگیر و گوش، بینی و لب او را بریدند (هنوی، ۱۳۸۳: ۳۲۳). اگر لشکریان و درباریان نیز دچار خطا و جرمی می‌شدند، نادرشاه با این سیاست آن‌ها را مجازات می‌نمود. به دستور نادر، بسیاری از سران لشکر را که مرتکب خطا شده بودند، گوش و بینی بریدند (کشمیری، ۱۹۲۰: ۹۱). همچنین میرزا عسکری را هر دو گوش بریدند و از دیوان انشاء معزول نمودند (حدیث نادرشاهی، ۲۵۳۶: ۳۷). موسی بیک را هم به خاطر جاسوسی یک گوش بریدند (میمندی نژاد، ۱۳۶۲: ۹۲۷). گاه از این سیاست زشت نیز برای مجازات کردن مردم بی‌گناه استفاده می‌شد. به طوری که در شهر اصفهان برخی از مردم شهر را گوش بریدند (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۳۵۴). در شهر کرمان قطع عضوهای زیادی نمودند (همان: ۳۶۱). در شهر استرآباد عده‌ی زیادی از مردم را دماغ، گوش، بینی و زبان بریدند و ناخن‌ها کشیدند و دست و پا قطع کردند (میمندی نژاد، ۱۳۶۲: ۸۳۶). در منطقه کابل بسیاری از افغانه را بی‌دست و پا کردند و بسیاری از مردم شاه‌گنج را گوش و بینی بریدند (تهرانی، ۱۳۶۹: ۱۳۵ و ۲۱۸). در مواقعی از این سیاست برای مجازات کردن سران شورشی استفاده می‌کردند. به گونه‌ای که ابراهیم‌خان، برادر نادرشاه، سام میرزا شورشی را گرفت و بینی او را قطع و او را بی‌دماغ کرد (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۵۰۳). یا زمانی که علی قلی خان بختیاری دستگیر شد به دستور نادرشاه ابتدا گوش و بینی او را بریدند و سپس دست‌ها و پاهای او را قطع کردند (مروی، ۱۳۶۴: ۴۷۵).

خفه کردن

خفه کردن یکی دیگر از مجازات‌های عصر افشاری بود که حکومت بر علیه مجرمان از آن استفاده می‌کرد و شامل همه افراد جامعه بود. در هنگام سلطنت نادرشاه، شخصی نکته‌دان و صاحب طبع موزون آهی از دل کشید و گفت ای صاحبان دانش و بینش ببرید و از جان و از مال طمع - بتاریخ، لاغیر فی ما وقع. نادر وقتی شنید دستور داد طناب به حلقش افکنند و او را خفه کنند (آصف، ۱۳۴۸: ۲۰۴). مقامات دولتی دستگاه نادرشاه از این مجازات نیز در امان نبودند. به دستور نادرشاه، آقا فتحعلی، کلانتر شهر کرمان را با طناب خفه کردند (نوابی، ۱۳۶۸: ۱۴۹). همچنین به دستور نادر، محمصص مالیاتی دولت

افشاری را که مأمور گرفتن مالیات‌ها بود خفه کردند (آصف، ۱۳۴۸: ۲۰۷). گاه از این سیاست به مانند سایر سیاست‌های نادر، برای مجازات کردن مردم استفاده می‌شد. در کتاب جهانگشای نادری آمده است، اگر ماموران حکومت از شخصی پول طلب می‌کردند و مجازات «الف» در نظر گرفتند، اگر احیاناً احدی در مقام انکار می‌آمد و از قبول آن سر باز می‌زد او را با طناب خفه می‌کردند (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۵۳۷). پازن طبیب مخصوص نادرشاه از یک حرکت زشت و ظالمانه نادرشاه خبر می‌دهد که منجر به خفه شدن یکی از سردارانش شد. هنگامی که در جنگ نادرشاه در معرض خطر قرار گرفت و تیرهای زیادی به سمت او پرتاب شد، یکی از سردارانش به سمت او شتافت تا خود را سپر جان نادر کند. بعد از جنگ نادر او را به نزد خود احضار نمود و با لحن عصبانیت به وی گفت «آیا تو مرا مرد جنانی می‌پنداری». نادرشاه به جای آنکه از سردارش تقدیر کند و به او پاداش دهد، دستور داد تا او را خفه کنند (پازن، ۱۳۶۵: ۲۰).

جریمه کردن

یکی دیگر از مجازات‌های رایج در این دوره، جریمه کردن بود که بیشتر در قبال مردم اتخاذ می‌شد. در سال ۱۷۴۰ م/ نادرشاه به چندین ناحیه در گرگان دستور داد که برای خدمت در ارتش سرباز بفرستند. اگر سرباز در حین خدمت رو به گریز می‌نهاد مردم آن ناحیه مبلغی به عنوان جریمه به دولت پرداخت می‌کردند (هنوی، ۱۳۸۳: ۳۲۷). حتی بدتر از آن این بود که اگر سرباز در اثر بیماری یا جنگ می‌مرد، مردم آن منطقه باید این جریمه را پرداخت می‌کردند (آرونوا و اشرافیان، ۲۵۳۶: ۱۰۹). مردمی که در دوره نادرشاه متهم به جریمه دادن می‌شدند یا در اثر فشار، آزار و اذیت می‌مردند و یا از آن منطقه فرار می‌کردند (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۷۲). یا آن جریمه را که به نامش نوشته بودند باید بی‌کم و کاست پرداخت می‌کردند (لاروردی، ۱۳۸۸: ۲۱۹). برخی که توان پرداخت جریمه خود را نداشتند، برای وصول پرداخت جریمه خود، زنان و فرزندان خود را به ازبکان و تاتاران می‌فروختند (شعبانی، ۱۳۹۵: ۶۷).

شکنجه کردن

شکنجه کردن در زمان پادشاهی نادرشاه بیشتر برای اعتراف کردن و اخذ پول و مالیات صورت می‌گرفت. در زمان یاغی شدن علی مرادخان، سربازان نادر به دنبال او به جستجو پرداختند و زنی را که در آن محل دیدند به اسارت گرفتند. خوانین برای اعتراف کردن آن زن را زیر شکنجه گرفتند و به آزار و اذیت او پرداختند. سپس به مأمورین خود دستور دادند که اجازه ندهند که آن زن بخوابد. هر زمان که زن می‌خواست بخوابد با سیخ‌های آهنی به او می‌زدند تا اعتراف کند، که سرانجام بعد از یک شبانه روز اعتراف نمود (مروی، ۱۳۶۴: ۴۷۵). یا زمانی که قالیچه سلطنتی نادرشاه به سرقت رفت، مأمورین حکومتی چنان متهم را شکنجه کردند تا همه همراهان خود را لو داد (لکههارت، ۱۳۳۱: ۳۲۰). از سیاست شکنجه کردن نیز برای گرفتن پول از مردم و بازاریان استفاده می‌شد. اگر شخصی اموال خود را مخفی می‌کرد و دولت متوجه آن اموال مخفی می‌شد، آن شخص را زندانی می‌کردند، سپس آنقدر او را شکنجه می‌کردند تا اعتراف کند. اگر اعتراف نمی‌کرد، در برابر



چشمان زنش، آنقدر فرزنداناش را کتک می زدند که مادر خود وسایل مخفی شده را به مأمورین حکومت لو می داد (میمندی نژاد، ۱۳۶۲: ۹۳۲). در گرفتن پول از حاجی باقر صراف باشی، آنقدر او را زدند و شکنجه کردند که مجبور شد پول درخواستی از جانب نادرشاه را به محصلان مالیاتی بدهد (آصف، ۱۳۴۸: ۲۰۸).

سایر مجازات‌ها

معمولاً برای شورشیان مجازات‌های متفاوتی صورت می گرفت. برخی تبعید می شدند، مانند حسین سلطان که او و کسانش را به مازندران تبعید کردند (شعبانی، ۱۳۹۵: ۴۵). برخی را کوچ اجباری می دادند. به طوری که در جریان شورش علی مرادخان، دو هزار نفر از جماعت بختیاری را به منطقه خراسان کوچ دادند (حدیث نادرشاهی، ۲۵۳۶: ۱۶). یا در جریان شورش تقی خان خان سه هزار نفر از خانوار قشقایی و فارس را به مرو شاه‌هیجان کوچ دادند (غلامرضایی، ۱۳۹۳: ۱۳۱). برخی بدون مجازات بخشیده می شدند، مثل ناصرخان حاکم پیشاور (تهرانی، ۱۳۶۹: ۱۴۱). یا خدایار خان عباسی حاکم سند (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۲: ۴۴۴). برخی دیگر نیز با مجازات شدن، بخشیده می شدند، مانند تقی خان که به دستور نادر او را خصی کردند (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۵۰۷). از دیگر مجازات‌های این دوره مصادره اموال بود که این نوع مصادره شامل چارپایان نیز بشمار می رفت (فلور، ۱۳۶۸: ۵۵). مجازات دیگر حبس بود. به دستور نادرشاه، مأمورین حکومت جماعت زیادی از مردم مشهد را به حبس انداختند (مقتدر، ۱۳۳۹: ۱۳۷). در شهر هویزه و شوشتر نیز به دستور نادرشاه، جماعت زیادی از مردم را به دلیل همکاری با محمدخان بلوچ روانه زندان کردند (شفق، ۱۳۳۹: ۱۲۶). در این برهه از تاریخ اشخاصی نیز بودند که بی دلیل و تنها از روی علاقه شخصی نادرشاه مجازات می شدند. هنوی در این باب می نویسد: «به دستور نادرشاه دندان‌های مردی را فقط بخاطر آنکه کج بیرون آمده بودند، بیرون کشیدند» (هنوی، ۱۳۸۳: ۳۲۵). عبدالحسین نوایی نیز در این باب شرح می دهد که؛ خاندا نقلی بیک، نایب حکومت کرمان به ملاقات نادرشاه رفت و با او دیدار کرد. در این دیدار نادرشاه به او گفت که تو قبلاً لاغر بودی و اکنون چاق شده‌ای، دلپش را از او پرسید، خاندا نقلی بیک جواب داد که دلیل چاقی اش بخاطر معجون می باشد که طبیب شهر کرمان نوشته است. نادرشاه کج خلق گردید و به فراشان دستور داد که در دیوار باغ، سوراخی تنگی کرده و سر خاندا نقلی بیک را از سوراخ بیرون آورده، طناب‌های محکم بر آن سرو و گردن بستند و سر دیگر طناب‌ها را به دو گاو دیگر، آنقدر کشیدند تا سر از بدن جدا شد (نوایی، ۱۳۷۸: ۱۴۸). پازن در کتاب خود نیز به همین نوع مجازات نادرشاه در قبال خاندا نقلی بیک اشاره می کند و می نویسد: که دیگر لازم نمی دانم که نمونه‌های دیگری از ظلم و ستم نادرشاه را بیان کنم؛ چرا که یاد همین یکی مرا معذب می دارد (پازن، ۱۳۶۵: ۱۲).

وسایل مجازات‌ها

۱. ترکه‌های چوب، از این ترکه‌ها برای فلک کردن مجرمان استفاده می شد (گزارش کارملیت‌ها، ۱۳۸۱: ۶۹).

۲. استفاده از تبرزین، استعمال تبرزین در دوره نادرشاه به طرز مخصوصی رایج شد. بطوری که نادرشاه را قبل از جلوس «تبرزین خان» می‌نامیدند (هنوی، ۱۳۸۳: ۳۲۱).
۳. غل و زنجیر، استفاده از چماق (آرونوا و اشرافیان، ۲۵۳۶: ۱۰۸).
۴. استفاده از شلاق (فلور، ۱۳۶۸: ۵۴).
۵. استفاده از طناب برای خفه کردن (آصف، ۱۳۴۸: ۲۰۴؛ استرآبادی، ۱۳۶۸: ۵۳۷).
۶. استفاده از خنجر، برای گوش، بینی و چشم درآوردن (مروری، ۱۳۶۴: ۱۰۸۵).
۷. استفاده از میله‌های داغ، برای چشم درآوردن و ایجاد شیار در پشت و سینه و بازوهای خاطیان (میمندی‌نژاد، ۱۳۶۲: ۸۳۶).

نتیجه‌گیری

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که حکومت نادرشاه، با توجه به نوع مجازات‌های که در دوره زمامداری او صورت می‌گرفت، نمونه یک حکومت استبدادی - نظامی و عاری از خوی جوانمردی بود. نادرشاه با خود بزرگ‌بینی از یک سو و علاقه شدید او به خون‌ریزی و لذت‌بردن از عذاب دادن انسان‌ها، گاه گناهکار و گاه بی‌گناه باعث شد که در شرایط جسمی و روحی خوبی قرار نگیرند. ترورهای وحشیانه حکومت او، باج‌های گزاف مالیاتی، ظلم و ستم‌های فراوان، قطع عضوها و شکنجه‌های دولت وی باعث شد نه تنها مردم عادی بلکه سران، مقامات، بزرگان و سران لشکری را به آخرین پایه افلاس برساند. آنچه از متن این مقاله استخراج می‌شود آن است که در زمان حکمرانی او فقط مجرمان، خطاکاران، دزدان و راهزنان نبودند که مجازات می‌شدند، بلکه انسان‌های عاری از خطا نیز طمعه مجازات‌های او قرار گرفته و به بی‌رحمانه‌ترین شکل ممکن به مجازات می‌رسیدند.

اقدامات نادر زمینه مجازات‌ها باعث شد که او در نزد اشخاصی که او را روزی ستایش می‌کردند به عنوان یک ابلیس درآید و مورد نفرت همگان قرار گیرد. این نکته را باید اضافه کرد که اتخاذ این نوع مجازات‌ها از سوی نادرشاه تأثیر چندانی در برقراری نظم و امنیت جامعه آن روزگار نداشته است، بلکه برخی از این مجازات‌ها مثل گرفتن مالیات از مردم و کشاورزان یا جریمه کردن بی‌دلیل اصناف و تجار تأثیر منفی بر اقتصاد و اوضاع اجتماعی آن عصر داشته بود. مجموع این اتفاقات باعث می‌شد مردم جامعه عصر افشاری روز به روز فقیرتر گردند و شهرهای آباد ویران شوند. این ویرانی‌ها خود نیز باعث بزهکاری، ناهنجاری و افزایش سارقان، دزدان و راهزنان در آن جامعه می‌شد. در کل باید گفت که هیچ یک از پادشاهان ایرانی به اندازه شخص نادر، افراد و اشخاص را با انواع و اقسام شکنجه‌ها و آزار و اذیت‌ها، مجازات نمی‌کرد.

منابع

استرآبادی، میرزا مهدی‌خان (۱۳۶۸). *جهانگشای نادری*. به تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.



اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری. تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، جلد دوم، تهران: دنیای کتاب.

اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۹۲). تاریخ ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض قاجاریه. تهران: دبیر. اکسورثی، مایکل (۱۳۸۸). ایران در عصر نادر. ترجمه امیر نیاکویی و صادق زیبا کلام، تهران: انتشارات روزنه. اوتر، ژان (۱۳۶۳). سفرنامه ژان اوتر. ترجمه علی اقبالی، تهران: انتشارات جاویدان. آرونوا و اشرافیان (۲۵۳۶)، دولت نادرشاه افشار. ترجمه حمید مومنی، تهران: شبگیر. آصف، محمدهاشم (۱۳۴۸). رستم التواریخ. به اهتمام محمد مشیری، تهران: تابان. پازن، پادری (۱۳۶۵). نامه‌های طیب نادرشاه، ترجمه دکتر علی اصغر حریری، بکوشش بدرالدین یغمایی، گیلان: انتشارات شرق.

تهرانی، محمدشفیع (۱۳۶۹). تاریخ نادرشاهی. به اهتمام رضا شعبانی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. جلایر، ذوالفقار (۱۳۸۵). فتوحات ایرانیان به فرماندهی نادرشاه افشار، مشهد: سخن گستر. حدیث نادرشاهی (۲۵۳۶). تصحیح رضا شعبانی، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران. دوراند، هنری مورتمر (۱۳۸۲). نادرشاه. ترجمه سید عبدالرضا بلادی، شیراز: انتشارات نوید. سانسون (۱۳۴۶). سفرنامه سانسون. به اهتمام و ترجمه تقی تفضلی، بی نا. شعبانی، رضا (۱۳۹۵). تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوره افشاریه و زندیه. تهران: نشر سمت. شفق، رضا (۱۳۳۹). نادرشاه از نظر خاورشناسان، تهران: تابان.

غلامرضایی، علی (۱۳۹۳). اوضاع نظامی ایران در دوره نادرشاه، تهران: انتشارات دانشگاه فرماندهی و ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران.

فسایی، میرزاحسن (۱۳۷۸). فارسنامه ناصری. تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر. فلور، ویلم (۱۳۶۸). حکومت نادرشاه. ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس. فوران، جان (۱۳۹۲). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی. ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات رسا.

کشمیری، عبدالکریم (۱۹۲۰). بیان وقایع: سرگذشت احوال نادرشاه. تصحیح کن-بی-نسیم، انتشارات اداره تحقیقات پاکستان.

کلاتر، میرزا محمد (۱۳۶۲). روزنامه کلاتر. تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه سنائی و طهوری. گزارش کارملیت‌ها از ایران در دوران افشاریه و زندیه (۱۳۸۱). ترجمه معصومه ارباب، تهران: نشر نی. لارودی، نورالله (۱۳۸۸). نادر پسر شمشیر. تهران: کتاب پارسه. لکه‌هات، لارنس (۱۳۳۱). نادرشاه. ترجمه مشفق همدانی، تهران: انتشارات شرق.

مروی، محمدکاظم (۱۳۶۴). عالم آرای نادری. تصحیح محمد امین ریاحی، تهران: انتشارات زوار.

مقتدر، غلامحسین (۱۳۳۹). نبردهای بزرگ نادرشاه، تهران: انجمن آثار ملی.

میمندی نژاد، محمدحسین (۱۳۶۲). زندگی پرماجرایی نادرشاه افشار. تهران: انتشارات جاویدان.

نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۸). نادرشاه و بازماندگانش؛ همراه با نامه‌های سیاسی و اداری، تهران: انتشارات زرین.

هنوی، جونس (۱۳۸۳). زندگی نادرشاه. ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

